

تبارشناسی پروسه‌ی نسل‌کشی در کردستان

جلال حاجی زاده

«فقط انسان‌ها هستند که قانون دارند...». رافائل لمکین

چکیده:

در این نوشتار نگارنده در پی آن است که ضمن ارائه تاریخچه و بحث نظری ژنوساید، فاکتهای پروسه‌ی ژنوساید ملت کرد را توسط ملتهای مسلطه که از یک سو هریک بخشی از کردستان را تحت سلطه و اشغال خود دارند و از سوی دیگر به درازای تاریخ منطقه، درصدد ژنوساید فیزیکی و فرهنگی آنان بوده‌اند، به تصویر بکشد؛ به تعبیر دیگری هدف از تحقیق پیش رو آن است که نشان بدهد جرم بین‌المللی ژنوساید عملاً علیه "ملت کرد در سرزمین کردستان" به اجرا در آمده است.

پیر واضح است به تصویر کشیدن و برشمردن مصادیق و ادله بیشمار نسل‌کشی در کردستان، مستلزم پژوهشی میدانی و فراگیر می‌باشد، با این وصف سعی را قم این‌سطور بر آن است تا در حد این مقاله با روش اسناد و بازخوانی مدارک و شواهد موجود به این هدف نایل آید.

کلید واژه‌ها:

ژنوساید - جغرافیای کردستان - پاکسازی و جابه‌جایی قومی - کشتار جمعی

مقدمه:

کُردها با جمعیتی بالای 37/000/000 نفوس از معدود ملت‌هائی هستند که در خاورمیانه و در خاک آبا و اجدادی خود همواره مورد ظلم و ستم ملی، نژادی، مذهبی و اقتصادی قرار گرفته‌اند. در این راستا کردها و جغرافیای کردستان برای سومین بار در قرن بیستم، ما بین چندین دولت تازه تأسیس ترکیه، سوریه و عراق تقسیم شده‌اند و با انواع سلاح‌هایی که در جهان جایز نیست علیه هیچ کس بکار گرفته شوند آماج تهاجمات وسیع و همه‌جانبه‌ای قرار گرفته‌اند. این مردم، که تا کنون حق تعیین سرنوشت آنها به رسمیت شناخته نشده است،

همواره به منظور حفظ اصالت و هویت تاریخی- ملی خود دست به مبارزاتی نفس‌گیر زده‌اند. در یک کلام، « تقسیم کردستان در 1923 و ضمیمه شدن آن به ترکیه، سوریه و عراق، تلاش برای از بین بردن هویت کردی در مناطق کرد نشین، سیاست ذوب ملیت آنها، تلاش برای تحمیل فرهنگ و زبان گروه سلطه و... به صورت مجمل، وجه تمایز کمیت و کیفیت استعمار بین دولتی در کردستان است.» (بیشکچی، 1379: ص 4-5). بدین جهت همواره در معرض نابودی کلی و جزئی فیزیکی و هویتی قرار گرفته اند.

از این نظر این مقاله به دنبال آن است که با بر شماری مصادیق و مؤلفه‌های ژنوساید در بخش‌های کردستان عراق، سوریه، ترکیه و ایران (عص رپهلوی اول و دوم) تحقیقاً به این یافته برسد که "نسل کشی در مورد کردها" به وقوع پیوسته است. واقعیت آن است با بررسی و تعمیق در سیاست‌های چندین دهه‌ی کشورهای سلطه در کردستان، به نظر می‌رسد اقدامات و طرح‌های پروسه‌ای کشتار و انواع و اقسام جنایت ریز و درشت! در این خطّه از سرزمین بین النهرین تحت عنوان "ژنوساید" قابل بررسی و تعمق باشد؛ اگرچه بسیاری ژنوساید ملت کرد را نمی‌پذیرند و حداکثر آن را به نام جنایت علیه بشریت و... می‌نمایانند، با این وصف به گمان ما پشت بند نیت اصلی تمامی آنچه که در طول سال‌ها "تاریخ درد" در این "جغرافیای غم" بر سر کردها آمده است و نیز آنچه که جنایت علیه بشریت و نقض حقوق بشر در کردستان و امثالهم خوانده می‌شود، در قاموس عرف بین الملل و ترمینولوژی حقوق، تعریف اصلی آن ژنوساید نام دارد؛ از اینروست که این مقاله درصدد بررسی و تبار شناسی این موضوع برآمده و تلاش دارد با برشماری فاکتهای موجود و سیاست‌های ضد بشری کشورهای سلطه و اشغالگر در این نقطه از جغرافیای ژنوساید!، با قرائتی نسبتاً موسع از کنواسیون ژنوساید و اذعان برخی از محققین به این مهم؛ در پی پاسخ به این سؤال برآید که:

چرا و چگونه سیاست‌های منفی دولتهای ترکیه، سوریه، عراق و ایران (پهلوی) در

کردستان و در برخورد با ملت کورد نسل کشی به شمار می‌رود؟

چارچوب نظری ژنوساید

از آن رو که ژنوساید يك مسأله بين‌المللي بوده و عواقب و تبعات وخیمی بدنبال دارد، در قوانین بین‌المللی بصورت بسیار جدی مورد بررسی قرار گرفته است. «ژنوساید در واقع، زیر پا نهادن تمام حقوق انسانی است، از این نظر می‌تواند بصورت جدی برهم زنده صلح و امنیت بین‌المللی باشد (عومه ر گل، 2007: 3).

این اصطلاح از ترکیب دو واژه "Geno" یونانی به معنای "نژاد"، "نسل و طایفه" و کلمه "Cide" از ریشه‌ی لاتینی "Cadere" در معنای "کشتن" و در مجموع به معنای "نسل‌کشی" و "کشتار جمعی" بر ساخته شده است (پاور، 1385: 75).

سازمان ملل متحد با تکیه بر بند ششم قانون دادگاه نورنبرگ می‌گوید: «ژنوساید، در واقع زیر پا نهادن حقوق جمعی انسانهاست، همچنانکه کشتن انسان‌ها بیانگر انکار حق حیات است، ژنوساید نیز، به معنای تحقیر تمام انسانیّت است. این اقدام فرهنگ و تمدن جامعه بشری را زیر پا گذاشته و عاملان آن را برابر نوع انسان قرار دهد.» (عمرگل، 1383: 3).

لمکین در این باره در کتابش چنین می‌نویسد: «نسل‌کشی، یعنی نقشه‌ای هماهنگ شده از عملیات متفاوت که با قصد انهدام کامل گروه‌های ملی، نابود کردن شالوده اصلی زندگی آنها را هدف قرار دهد. عامل نسل‌کشی در جهت انهدام نمادهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، زبان، احساسات ملی، مذهب و حیات اقتصادی گروه‌های ملی سوء قصد می‌کند با این امید که بتوانند امنیت فردی، آزادی، سلامتی و شأن و حیثیت فرد از اعضای گروه هدف را قلع و قمع کند.» (پاور، همان، ص 75).

قلع و قمع فیزیکی تنها عنوان نسل‌کشی را در بر نمی‌گیرد بلکه در صورتی که احساسات و هویت آنها را از همه نشانه‌های فرهنگی شان پاک کند، باز هم طعمه نسل‌کشی شده‌اند. لمکین در ادامه بسیار گویا و عمیق چنین می‌نگارد: «قرن‌ها و در برخی موارد نیز هزاران سال طول میکشد تا فرهنگی شکل بگیرد اما نسل‌کشی، می‌تواند در يك چشم بر هم زدن فرهنگی را نابود سازد.» (همان، ص 75).

رافائل لمکین در جای دیگر می‌نویسد: «... ژنوساید علیه گروهی ملی که موجودیتی مستقل دارد انجام می‌شود و ارتکاب اقدامات مورد بحث، نه به دلیل شخصیت فردی قربانیان، بلکه به رابطه عضویتشان در گروه ملی انجام می‌گردد. به استناد مفاد کنواسیون، از ژنوساید برای نخستین بار در دادگاه نورنبرگ در رأی مورخ 30 سپتامبر و اول اکتبر 1946 در اشاره به نابودی گروه‌ها استفاده گردیده است (عزیزی، 20:1385).

نسل‌کشی در اشکال و فرمهای گوناگونی اعمال می‌گردد؛ ساده‌ترین نوع کشتار جمعی همان قلع و قمع فیزیکی است که با هدف خاصی انجام می‌گیرد. انواع دیگر کشتار جمعی به طرق فرهنگی، ملی، بیولوژیک و اقتصادی است (عمر گل، همان، 17).

جنایت ژنوساید می‌تواند با انگیزه‌ها و دلایل مختلفی روی دهد. تهدید کردن گروه اقلیت، یکدست‌سازی فرهنگی جامعه و یا کسب سود اقتصادی از دلایل انگیزه‌های ارتکاب ایجاد جرم می‌تواند قلمداد شود (عزیزی، همان، ص 242). رومن رولان از آن به عنوان یکی از روش‌های کاربردی راه‌های منفی سیاسی ضدقومی یاد می‌کند و می‌نویسد: «این جنایت شامل از میان بردن کامل یا بخشی از یک جمعیت، تبعید یا پراکندن آن، تحمیل شرایط خاص به آن، که موجودیت فیزیکی یا روانی یا تولید مثل طبیعی را به خطر می‌اندازد، می‌شود.» (همان، ص 187).

در قطعنامه شماره 96 مورخ 11 دسامبر 1946 مجمع عمومی سازمان ملل چنین آمده است: «ژنوساید انکار حق وجود تمام گروه‌های بشری است. انکار حق زیستن (گروه‌ها) وجدان بشریت را تکان می‌دهد (همان، ص 201).

قطعنامه مورخ 18 دسامبر 1992 مجمع عمومی سازمان ملل از پاکسازی قومی به عنوان ژنوساید نام برده است (همان، ص 274). همچنین در بند (2) از ماده (6) اساسنامه محکمه‌ی نظامی نورنبرگ در یک تفسیر موسع از ژنوساید و ... هرگونه عملی را که مانع از مشارکت کامل یک فرد در زندگی ملی وی شود، ژنوساید دانسته است.» (همان، ص 274).

در کیفرخواست دادگاه کیفری رواندا به لحاظ تشریح عنصر معنوی نسل‌کشی

چنین آمده است: «به کلام دقیق در صورتی می‌توان از هر کدام از اعمال مندرج در قسمت دوم ماده 12 اساسنامه به عنوان عنصر تشکیل دهنده ژنوساید نام برد که آن اقدام علیه یک یا چند نفر بدان دلیل انجام شود که آن فرد یا افراد، اعضای گروه خاصی هستند و بدان گروه تعلق دارند.» (همان، ص 227).

نکته قابل توجه در این اظهار نظر حقوقی آن است که دادگاه مذکور معتقد است جنایت نسل‌کشی با کشتن یک نفر نیز قابلیت تحقق دارد مشروط به آنکه نیت مرتکب، نابودی یکی از گروه‌های تحت حمایت می‌باشد. در این راستا، شعبه سوم دادگاه بین‌المللی کیفری رواندا یکی از متهمان به نام «جرالد شاکیروتیما نا» را از جمله بدلیل کشتن یکی از اشخاص متعلق به اقلیت توتسی (چارلز او کونبیرا) به ارتکاب جنایت ژنوساید محکوم نمود (همان، ص 227).

ماده دوم کنواسیون 1948 اشعار می‌دارد که نسل‌کشی، ارتکاب جرمی است که با هدف از بین بردن تمام یا کشتن بخشی از گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی انجام می‌شود. از طرفی دیگر «ژنوساید بسان یک جرم قانونی به علت قصد و نیتش از سایر جرم‌های کشتار مجزا» می‌باشد (عومه‌ر گول، همان، ل 23).

انواع جرم‌هایی که در ذیل ماده دوم کنواسیون 1948 -نسبت به گروه‌ها- مصداق بارز ژنوساید به شمار رفته‌اند شامل:

کشتار افرادی از یک گروه

- ۲- وارد کردن صدمات بدنی و روانی به افرادی از یک گروه
- ۳- آگاهانه و به قصد، تدارک شرایطی از زندگی برای گروه مورد نظر که به نابودی کلی یا بخشی از آنان منجر شود.
- ۴- تحمیل اقداماتی جهت پیشگیری از زاد و ولد در بین افراد یک گروه
- ۵- انتقال اجباری کودکان از یک گروه به گروهی دیگر (پاور، همان، ص 90).

پر واضح است همچنان که در دادگاه‌های کیفری و نیز تفسیر حقوق دانان برجسته بین المللی آمده است تمامی این مصادیق می‌تواند مورد تفسیر حقوقی قرار گیرد، به‌گونه‌یی که دامنه وسیعی از جنایت را در بر بگیرد.

من باب مثال مخدوش ساختن آداب و رسوم عناصر ذهنی و عینی فرهنگ يك گروه خاص، با قصد از بین بردن تدریجی و استحاله و محو آن گروه خود ژنوسایدی آشکار می‌باشد که در اغلب موارد از آن به عنوان ژنوساید فرهنگی یاد شده است چراکه نسل کشی فرهنگی از جمله مصادیق بسیار شایع و رایج ژنوساید می‌باشد.

رافائل لمکین در متن پیش نویسی از اقدامات ذیل به عنوان ابزار و وسایل نام برده بود که می‌تواند در اجرای ژنوساید فرهنگی مورد استفاده قرار گیرند.

۱- تبعید اجباری و سیستماتیک افرادی که نماینده فرهنگ يك گروه به شمار می‌آیند.

۲- ممنوعیت استفاده از زبان گروه اقلیت، حتی در مکالمات خصوصی و انفرادی.

۳- نابودی سیستماتیک کتاب‌های چاپ شده به زبان گروه اقلیت و همچنین نابودی آثار مذهبی و یا ممنوعیت انتشار کتب جدید.

۴- نابودی سیستماتیک بناهای تاریخی و مذهبی یا منحرف کردن چگونگی استفاده از آنها (همان، ص 266).

در توضیح این مفهوم در پیش نویسی کنواسیون مربوطه چنین آمده است: دوشیوهی برای نابودی گروه بشری وجود دارد اولین شیوه با کشتن اعضای آن گروه صورت می‌پذیرد و در شیوه دوم بدون هیچ نوع تلاشی برای سلب حیات اعضای گروه، پیروی از سنت‌های ویژه گروه ممنوع اعلام می‌گردد (همان، ص 267).

از این نقطه نگاه، ژنوساید فرهنگی غالباً اقدامات مقدماتی برای انجام ارتکاب ژنوساید فیزیکی بیولوژیکی و اقتصادی است. در مباحثات پیرامون تصویب و تدوین کنواسیون، نماینده پاکستان ژنوساید فرهنگی را حتی

خطرناکتر از ژنوساید فیزیکی دانسته است. به اعتقاد نماینده این دولت «ژنوساید فرهنگی یک هدف است در حالی که ژنوساید فیزیکی یک ابزار است.» (همان، ص 268).

انتقال اجباری کودکان از یک گروه به گروه دیگر به عنوان تنها مصداق ژنوساید فرهنگی در کنواسیون مصوب گردیده؛ با این حال هدف از تصویب ژنوساید فرهنگی در واقع همان یکسان سازی و تخلیه فرهنگی و نهایتاً مرگ فرهنگی و نابودی هویت گروه هدف می‌باشد که در معنای موسع خود تسلط گروهی بر گروهی دیگر و یکسان سازی فرهنگی و جلوگیری از آموزش عناصر فرهنگی و نیز آموزش اجباری فرهنگ خود برتر نگار، قطعاً از مصادیق آن به شمار می‌رود. از سوی دیگر، نابودی مؤلفه‌های هویتی و فرهنگی گروه از ابزار و اهرم‌های اجرایی سیاست ژنوساید (فرهنگی) است، همانطور که شعبه بدوی دادگاه بین المللی کیفری یوگسلاوی به این واقعیت اشاره نموده است:

«... نابودی یک گروه از طریق ریشه‌کن کردن هدفمند فرهنگ و هویت آن نیز قابل تصور است.» (همان، ص 273). دادگاه مزبور ضمن اینکه رسیدگی به ژنوساید فرهنگی را در صلاحیت خویش ندانسته با این حال اذعان و تصریح کرده که «... نابودی فیزیکی یا بیولوژیکی یک گروه عموماً با آثار و سنبل‌های فرهنگی و مذهبی آن گروه توأمان خواهد بود. این تهاجمات را می‌توان مدرک و ماده‌ای دال بر وجود نیت نابودی فیزیکی یک گروه دانست (همان، ص 273).

با بررسی رویه‌ی قضایی محاکم ویژه دادگاه‌های رواندا، یوگسلاوی سابق، خمرهای سرخ، نورنبرگ و... می‌توان جنایت زیر را از مصادیق بارز ژنوساید به شمار آورد:

۱- به خطر انداختن و نقض حق بقاء و موجودیت (فیزیکی یا فرهنگی) گروه‌های اقلیت ملی، مذهبی، نژادی و قومی.

۲- به شمار آوردن پاکسازی قوم به عنوان یکی از مصادیق بند "ج" عنایر مادی ژنوساید.

۳- قتل، ترور و کشتن نخبگان گروه‌های اقلیت.

۴- هرگونه برنامه‌ریزی سیستماتیک و طراحی برای نابودی گروه‌های

قومی، نژادی، مذهبی و زبانی.

۵- جابه‌جایی و کوچ اجباری گروهی خاص و تخریب مکان زیست آنها (همان، ص 273-275).

به نظر رولان برتون، قوم‌کشی (ethnocide) «همانطور که مبداع آن روبر ژولن تصریح کرده است به مجموعه روش‌های اطلاق می‌شود که هدف آنها از میان بردن فرهنگ يك قوم و جایگزینی آن با فرهنگی دیگر است، بدون آنکه دست به نابودی فیزیکی آن قوم یا حتی جابجا کردن سرزمین آن زده شود.» (برتون، 187:1384). چنین استدلالی بی‌گمان مهر تأییدی است بر ژنوساید فرهنگی که سکویی است برای به اجرا در آوردن برنامه‌های پروسه‌ای ژنوساید فیزیکی و جسمی.

ژنوساید در کردستان

سرزمین جغرافیایی کردستان از نقطه نظر ژئوپولیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیکی و نیز فرهنگ سیاسی دیکتاتور و استبداد زده خاورمیانه‌ای، در موقعیت ویژه و حساسی قرار گرفته و از اهمیت بسزای برخوردار می‌باشد. این منطقه جغرافیایی در طول تاریخ دیرپای خود متأثر از موقعیت نسبی و مطلق جغرافیایی‌اش، محل برخورد و هم‌آورد بسیاری از ابر قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. این منطقه که به گواهی مورخان مهد تمدن می‌باشد، از دیرباز همواره مورد تاخت و تاز، بده بستان و بازی‌های کوچک و بزرگ ابر قدرت‌ها قرار گرفته است بطوری که استعمار و امپریالیسم کهنه و نو هریک به گونه‌ای در سرنوشت مردم آن سامان که اتفاقاً "کرد" هستند، تأثیرات مخرب و مهلکی از خود به یادگار گذاشته است. به نظر می‌رسد که سیاست‌های چندین دهه‌ی کشورهای سلطه در کردستان، تحت عنوان "ژنوساید" قابل بررسی و تعمق باشد؛ از این نظر تلاش می‌شود که مصادیق بارز ژنوساید در کردستان، با برشماری سیاست‌های ضد بشری کشورهای سلطه، مورد بحث قرار داده شود؛ بدون تردید در این زمینه این سؤالاتی به ذهن متبادر می‌شود که: "چرا و با چه نیتی رژیم‌های سلطه در کردستان (سوریه، ترکیه، عراق) کمر به قتل عام و نابودی کردها بسته‌اند؟ آیا جنایات بیشمار و مکرر حاکمان این کشورها در کردستان علاوه بر جنایات علیه بشریت، نقض حقوق بشر، نقض عرف و

کنواسیون‌های بین‌المللی، ژنوساید قلمداد نمی‌گردد؟».

الف) برشماری مصادیق بارز ژنوساید و مقدمات آن در کردستان ایران

اگرچه مسئله‌ی کرد در ایران در قیاس با مناطق دیگر تحت اشغال کردستان تحت سلطه‌ی کشورهای دیگر متفاوت می‌باشد و کردها در ایران در بسیاری از عناصر هویتی و فرهنگی با سایر ایرانیان آریایی از اعصار باستان تا کنون مشترك بوده و دارای تاریخی مشترك هستند، با این حال در عصر پهلوی اول و دوم بسیاری از جنایات ارتكابی دولت‌های ترکیه، سوریه و عراق، به انحاء مختلف روی داده است، حتی از جهتی، به نحوی الگوی برای آنها به شمار رفته است. کوچاندن اجباری، اسکان اجباری در مناطق خاص، ملت‌سازی بر پایه نفی هویت‌های ملی دیگر از جمله کردها، اعدام نخبگان و سران فرهنگی-ملی کردها، منع توسعه فرهنگی و زبان آنها، سرکوب شورش‌های حق‌خواهانه کردها، غارت آثار باستانی و هویت بخشی کردها و ... از جمله جنایت بیشماری است که علیه کردها در این خطه از جغرافیای ژنوساید روی داده است.

«در عصر دیکتاتوری رضا شاه، ظلم و ستم ملی به اوج خود رسیده بود شور و نسیم ایرانی به عنوان سیاست رسمی پهلوی برگزیده شد و اقوام غیر فارس ایران تحت شدیدترین و خشونت‌آمیزترین ستم قرار گرفتند. به قصد محو آثار ملی، تاریخی و فرهنگی این اقوام، برنامه‌ای دقیق و بلند مدتی طرح ریزی شده بود که هدف از آن استحاله‌ی اقوام غیر فارس بود. جعل تاریخ، تغییر (اسم شهر و روستا) منع آداب و رسوم ملی-قومی، حتی ممنوعیت پوشش لباس ملی تماماً بدین منظور به اجرا درآمد که نشان داده شود در ایران تنها يك ملت متمدن آن هم فارس وجود دارد.» (قاسملو، 1988: 23).

در راستای سیاست تفریس (فارسیزه کردن)، هزاران نفر از مناطق کردستان به مناطق دیگر ایران کوچ داده شدند (عومه‌رگل، همان، ص 98-99). کمال مظهر احمد می‌نویسد: «در سال 1935 گروه بزرگی از عشایر گلباخ و جلالی و پیران به سولتان‌آباد و کرمان و شیراز کوچانده شدند. این کوچ اجباری به حدی بدون مسئولیت انجام شد که به گفته امیر مسئول این کوچ، زنان، کودکان و بسیاری از مردان در راه جان خود را از دست دادند (همان، ل 99). به استناد

بند 7 پیمان سعدآباد (1937) اشغال و کوچاندن دسته جمعی ساکنان مناطق غرب به مشرق ایران انجام می‌شد (همان، ل 102).

سرکوب نهضت سمکو و سپس قتل او همچون يك رهبر ناسیونالیست ملی کرد، یکی از سیاست‌هایی است که در رژیم پهلوی اول و دوم و نیز در مقاطعی از تاریخ ایران مکرراً مشاهده می‌گردد. بدنبال عدم موفقیت جمهوری کردستان (1946) و اعدام مردان سیاسی و روشنفکری آن جمهوری از قبیل قاضی محمد و تعداد بیشماری از رهبران آن « قوم کرد تحت فشار و ظلم و ستم [مضاعفی] واقع شد و زبان کردی ممنوع اعلام گردید، مطبوعات کردی بسته شد، کتاب‌های کردی به آتش انداخته شدند (نه‌به‌ز، 1987 : ل 130-131).

در طی فرآیند فرهنگ زدایی از يك قوم، در نهایت آن قوم به مثابه يك گروه متمایز از سایر اقوام از میان می‌رود زیرا به ناچار در مجموعه بزرگتری ادغام می‌شود، همان سیاستی که در دوران پهلوی اول تعقیب می‌گردید. با این وصف می‌توان به این نتیجه رسید که استراتژی ایران (پهلوی) امحاء و مخدوش ساختن هویت فرهنگی-زبانی و جغرافیا و عناصر ملی کردها بوده است.

جابه‌جایی جمعیت از جمله سیاست‌های منفی قومی به شمار می‌رود که به صورت بسیار هوشمند و هدفمند در میان کردها به اجرا گذاشته شده است.

تبعید بدون نابودی عمومی اما با نابودی گزینشی یا حتی به سادگی با پراکندن جمعیت و بدرفتاری‌های عمومی نیز نوعی نسل‌کشی به حساب می‌آید (برتون، ص 192). این سرنوشتی بود که مکرر بر سر مردم کرد آمده است به عنوان مثال، پاکسازی قومی یا تطهیر قومی از جمله سیاست‌های منفی قومی است که با اخراج جمعیت‌های خاصی اجرا می‌گردد.

از آنجائیکه زبان کردی قطعاً یکی از عناصر هویتی ملت کرد است (کوچرا، 1367، مقدمه: ل 22) و نیز به اعتقاد بسیاری «زبان به معنای ملت است»، هرگونه طرح و نقشه‌ای به منظور خاموش کردن و محو آن، مستقیماً مقدمه‌ای برای از بین بردن و محو تدریجی آن ملت و هویتش به شمار می‌رود که این خود بخشی از ژنوساید محسوب می‌گردد. از این زاویه است که زبان‌کشی یکی از اشکال قوم‌کشی است که به از میان بردن زبان يك جمعیت خاص

(برتون، همان، ص 189) و یا تخطئه و به هم زدن آن منجر می‌گردد.

در این مسئله نمی‌توان شك کرد که ژنوساید فرهنگی و تحقیر هویت ملی-جغرافیایی کردها در ایران بسیار بارزتر از ژنوساید فیزیکی بوده است با این حال نبایستی فراموش کرد که ژنوساید بر گونه‌هایی متنوع، اعم از پنهان و آشکار تقسیم می‌گردد و درجه ژنوساید بدون تردید در بخش‌های شمال و جنوبی کردستان از سایر بخش‌ها از شدت وحدت بیشتری برخوردار بوده است.

ب) برشماری مصادیق بارز ژنوساید و مقدمات آن در غرب کردستان (سوریه)

از نقطه نظر جغرافیای به آن بخش از کردستان تحت اشغال و سلطه‌ی سوریه، غرب کردستان گفته می‌شود که البته قرائتی است که واقعیت سیاسی نداشته با این حال ریشه در تاریخ گذشته و سرنوشت مشترك آتی کردها دارد. کردها در سوریه اقلیتی مهاجر به شمار می‌روند و از همین منظر با آنها برخورد می‌شود؛ بسیاری از کردها در آن سرزمین به عبارت تاریخیتر در خاک خودشان، از تابعیت دائم برخوردار نیستند بلکه به چشم مهاجرانی به آنها نگاه می‌کنند که بایستی سر انجام آنجا را تخلیه نموده و ترك کنند. کردها در سوریه فاقد شناسنامه هستند و لذا از بسیاری از حقوق اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... محروم هستند یا در غالب سرشماری‌های عمومی آن خطه از کردستان، بخشی وسیعی از نفوس کردها به حساب نمی‌آیند؛ قاسملو می‌نویسد: «از استقلال سوریه در سال 1946، سوریه استراتژی کمر بند عربی را ادامه بخشیده است و پروسه تعریب (عربی‌زده کردن) جغرافیای کردستان را تعقیب کرده است و... (لازاروف، کرد و کردستان، به نقل از، عومه‌ر گل، همان، ل 112). از اینرو کردها در کردستان تحت سلطه‌ی سوریه، مستمراً تحت استعمار و ظلم و ستم ملی بوده اند.

کوچ و اسکان اجباری و تقلیل سرشماری نفوس کردها از جمله سیاست‌های منفی سوریه بوده است تا جائیکه در کتاب‌های درسی سوریه این آموزش در گوش کودکان تلقین و گسترش داده می‌شود که «کردها از جاهای دیگر به سوریه مهاجرت کردند» (قاسملو، 2006: 77). چنین سیاست‌هایی در واقع جعل تاریخ و مخدوش ساختن تاریخ ملی کردها و منطقه است که مصداق بارز ژنوساید بویژه از نوع فرهنگی می‌باشد. یکی دیگر از اشکال ژنوساید کردها

پروسه‌ی تخلیه شهر و روستاهای کردستان از سکنه و جمع کردن آنها در منطقه ویژه‌ای و سپس انتقال اجباری آنها به نقاط دیگر خارج از کردستان و ضبط و غصب اموال و خاک و ... آنها می‌باشد (عه‌زیز سورمی، 2006: 88).

یکی از توجیحات ذکر شده بر ایده عدم شناسایی و اعتراف به وجود کردها و خاک کردستان تحت اشغالشان، می‌باشند اینست که آنها بر این باور -که وجدان تاریخ را خدشه‌دار کرده است- هستند که کردها این منطقه را اشغال کرده‌اند، همانطور که تئوریسین و طراح نقشه ژنوساید سوریه، هلال با این جمله که: «يحتلون اخصب المناطق»، «بهترین مناطق را غصب و اشغال کرده‌اند» چنین سیاستی را فریاد می‌زنند (عومه‌ر گل، همان، ل 119).

به منظور جلوگیری از اطاله‌ی کلام، به طور مختصر به پروژه یکی از طراحان و مجریان عملیات ژنوساید در سوریه اشاره می‌نماییم که در 12 بند ارائه شده است و این پروژه در حقیقت حکایت از عمق نفرت اعراب از کردها و نیز نقشه دقیق سیاست ژنوساید فرهنگی و فیزیکی آنها علیه کردها دارد که اظهر من الشمس است (عومه‌ر گل، همان، ل 123-124 و نیز م. کنید به: محمد طلب هلال، دراسه عن محافظه الجزيره من النواحي القوميه الاجتماعيه، ا لسياسيه، سوريه، الحسكه،، 1963صص 2-10).

- ۱- کوچاندن
- ۲- استراتژی حق دور نگهداشتن آنها از علم و دانش و آگاهی (تهجیل)
- ۳- به منظور اجبار به کوچاندن کردها به آنها کار داده نشود.
- ۴- تبلیغات در میان اعراب علیه کردها با هدف بحرانی کردن اوضاع آنها

۵- اختلاف و تفرقه افکنی در بین کردها

۶- اسکان اعراب ملی در مناطق کردها

محمد طالب هلال مسئول سیاسی مناطق جزیری در کتاب خودش می‌نویسد: «هیچ قومی وجود ندارد که اسم کرد را بر خود داشته باشد و ملتی نیز به نام کرد وجود ندارد» و اضافه می‌نماید که «هرگز زبانی یافت نمی‌شود که با زبان کردی شناخته شود» (همان، ل 114).

هلال در ادامه می‌نویسد: «مردم کرد فاقد تاریخ و تمدن هستند، زبان نداشته و حتی نژاد و ریشه‌ای نیز ندارند» (همان، ل 114).

نوشته‌های مکتوب هلال نشانه از سیاست استحاله‌ی کردها دارد که مدت مدیدی است از جانب سیاستمداران سوری پیروی می‌گردد و این خود به تنهایی دلیلی قاطع بر انکار واقعیت‌های تاریخی و هویت قومی-زبانی کردها به شمار می‌رود که مبین نیت و انگیزه‌ای است که دست آنها را در ژنوساید ملت کرد آلوده ساخته است. این در حالیست که ماده دوم کنواسیون، ژنوساید را چنین تعریف می‌کند: «هر عملی که به منظور از بین بردن تمام یا بخشی از گروه انسانی به سبب ملی یا نژادی و یا جدای خواهی و مذهبی انجام شده باشد، ژنوساید به شمار می‌رود (عمر گل، همان، ص).

ج) برشماری مصادیق بارز ژنوساید و مقدمات آن در شمال کردستان (ترکیه)

شمال کردستان که در قاموس جامعه دول به کردستان ترکیه شناخته می‌شود یکی از پر جمعیت ترین مناطق تحت سلطه کردستان به شمار می‌رود که بالغ بر 17000000 کرد را در خود جای داده است. به دنبال فسخ عهدنامه «سور» و قیام زود هنگام شیخ سعید پیران (1925) حکومت دیکتاتوری مصطفی کمال، مشهور به آتاترک با تمام قوا به سرکوب آن پرداخت. قتل و عام گسترده و کور نظامیان آتاترک به حدی بود که «بیشتر از 40 هزار نفر کشته شده و هزاران نفر از کردها (1925-1926) از سرزمین مادری خود بیرون رانده شده، یا به نقاط دیگری از ترکیه کوچانده شدند (عزیز سورمی، همان، ل 37).

عزیز شمزینی در کتاب خود چنین می‌نویسد «بعد از سرکوب شورش آزادیخواهانه‌ی درسیم (1937)، 1500 پیر زن و بچه به همدیگر زنجیر شده و در گودالی افکنده شدند و با ریختن نفت آنها را به آتش کشیدند» (عزیز شه‌مزینی، 1980: ل 100-101). در ادامه سرکوب قیام در سیم که تا سال 1942 به طول انجامید «نزدیک به 90 هزار روستا توسط مصطفی کمال و دولتتش از بین رفتند» (عزیز سورمی، همان، ل 38).

پروفسور جمال نیز در کتاب سترگ خود (کردستان و شورش‌ه‌که‌ی) چنین فریاد بر می‌آورد: «جناایات رژیم ترکیه نسبت به کردها تا اندازه‌ای است که بر شماری آنها... ممکن نیست؛ ژنوساید ملت کرد به آستانه‌ای رسیده است که رژیم دیکتاتوری و شونیسم ترکیه برای نخستین بار در 1937 بمب زهراگین (شمیایی) را بر سر کردها ریخت طوریکه نتیجه این اقدامات جنایات آمیز آنها از بین رفتن نیم میلیون انسان کرد بوده است.» (نه‌به‌ز، همان، ل 104).

در این شکی نیست که یکی از عناصر بسیار با اهمیت در فرهنگ هر اقلیتی، زبان آن است؛ به عبارتی زبان، شناسنامه ملی و هویت هر ملتی به شمار می‌رود، مطابق قانون اساسی ترکیه «حرف زدن به زبان کردی جرم محسوب می‌شود و «به ازای هر واژه، 5 قروش ترکی بایستی جریمه» پرداخت گردد (عزیز سورمی، همان، ل 75).

بیشکچی جامعه شناس انساندوت ترک می‌نویسد: «دولت ترک؛ و ایدئولوژی وسیع ترکیه، وجود ملت کرد و زبان کردی را انکار می‌کند» (بیشکچی، 30). وی ادامه می‌دهد و خاطر نشان می‌سازد که آنها [ترکیه] توانسته‌اند ملتی چهار هزار ساله را که صاحب حقیقی این سرزمین هستند، تا حد غیر قابل تصویری از بین ببرند و [آنها] را تحقیر و اسیر کنند (بیشکچی، 1993: 30).

در قوانین عادی و داخلی ترکیه، قوم کرد در ترکیه مورد شناسایی قرار نگرفته و در عمل نیز نیروهای نظامی و امنیتی از طریق دستگیری، تهدید، اعدام کردن، کوچاندن، استحاله و محو فرهنگ و عناصر ملی و... آن را اجرا نمایند.

در ماده 88 قانون اساسی ترکیه چنین آمده است: «تمام ساکنین ترکیه بدون توجه به ریشه‌های مذهبی و نژادی، ترک هستند» (عزیز سورمی، همان، ل 77)، گورسل (به نقل از روزنامه کیم، به شماره 1961/4/27) رهبر سابق حکومت ترکیه چنین می‌گوید: «در جهان هیچ ملت جداگانه‌ای به نام ملت کرد وجود ندارد، کردها نه تنها هم میهنان ما هستند بلکه برادر نژادی ما نیز هستند» (فاسملو، همان، ل 281). به هر حال مقامات ترک با این اقدامات بر این امید بودند که کلاً "ملت کرد را حذف و مستحیل نمایند (عبدوللا، 2007: ل 30-31).

کریس کوچرا، اندیشمند فرانسوی می‌گوید: «حکومت [ترک] به طور سیستماتیک مدارس را به منظور تحلیل بردن (کردها) مورد استفاده قرار داده است» (کوچرا، 2000: ص 366).

در تاریخ 1932/5/5، حکومت ترکیه سریعاً اعلام داشت که قانونی به تصویب رسیده است که اجازه می‌دهد مردم کرد غرب را مجبور به کوچ و ترک نماید و بر اساس همان قانون، کوچ دادن، منع زبان کردی و امحاء عناصر ملی کردها اجرا می‌گردد (کوچرا، 1367: 176-177). بیشکچی می‌نویسد: «تمام هم

زامداران ترکیه اقدام سیاسی، ایدئولوژیک و نظامی جهت نابودی ملت کرد بوده است.» (بیشیکچی، 1379، همان، ص 6). در همین رابطه برویین سن میگوید: «املاک ایالات شرقی (کردستان)... به مهاجران ترک... داده می‌شد که از سایر جاهها آمده بودند... و این سیاست بسط یافت و به نتیجه‌ی منطقی خود، که جذب و تحلیل اجباری بود رسید.» (برویین سن، 1383:392).

شرق شناس مشهور، نیکیتین در ارتباط با سیاست ترکیه نوشته است، در سال‌های 1926-1927، حدود یک میلیون زن و مرد و کودک کرد به طرف غرب آنادول کوچ داده شده اند (نیکیتین، کورد، مسکو 1961، ص 90، به زبان روسی؛ ب ن از عومه رگل، همان، ل 81). از جانب ترکیه «سیاست پاکسازی قومی با انکار ادعای کردها بعنوان یک موجودیت سیاسی یا قومی مستقل، در پیش گرفته شده است» (میلتون و دیگران، 1385: 92). از جنس همین سیاستها در کتاب برویین سن آمده است که: «اندیشه پوپولیستی ترکی (خلق چی لیک) سیاست ملت سازس بود که وجود فرهنگ جداگانه‌ای به نام کرد را منکر بود و به این ترتیب به موجب فرمانی "کردها ترک شدند"» (همان، ص 392).

بازخوانی این مهم از آنرو حائز اهمیت است که: از پاکسازی قومی و سیاست کوچ اجباری و اخراج، مطابق قطعنامه مجمع عمومی (در مورد بوسنی و هرزگوین) به عنوان ژنوساید نام برده شده است (عزیزی، همان، 223).

آنچه که در این مختصر به وضوح خود را نشان می‌دهد این است که هدف اساسی رژیم ترکیه از طراحی و اعمال چنین برنامه‌هایی، مخدوش کردن تاریخ، هویت و نژاد کردها و ساختن و پرداختن تاریخی جعلی برای آنهاست. آیا چنین اقدامات شنیع و ضد بشری‌ای "ژنوساید" به شمار نمی‌رود؟

د) برشماری مصادیق ژنوساید در جنوب کردستان (عراق)

سرزمین جغرافیایی که به نام عراق خوانده می‌شود از جمله کشورهای است که در سال 1920-24 توسط انگلستان و کاملاً همسو با منافع استعماری خود، بر پایه چندین قطعنامه و پیماننامه‌ی منطقه‌ای و بین المللی با تأیید دولت-ملت‌های جدید الساعه‌ی منطقه و نیز دولت جهانی (سازمان ملل) با زیر پا نهادن حقوق ملت‌های آن از جمله کردها بر ساخته شده است.

بدون تردید مصادیق نسل کشی و جنایات علیه کردها در جنوب کردستان به

حدی آشکار است که در حقیقت نیاز چندانی به بسط و تفصیل آن نمی‌باشد. از اینرو فهرستوار به ذکر برخی از علائم و نشانه‌های نسل‌کشی پرداخته می‌شود:

- ویران شدن 79 روستا و تخریب 1365 واحد مسکونی در تهاجم وسیع و مشترک عراق بریتانیا.

- قتل و عام سه هزار نفر از اهالی شهرها و زنان کردستان و کودکان در 1961 توسط عبد الکریم قاسم و آواره کردن 100 هزار نفر و با خاک یکسان کردن 150 روستا و شهرک.

- سیاست تعریب (عرب کردن کردها) در فاصله سال‌های 1963 تا 1975.
- آواره ساختن حدود چهار هزار تن از کردهای ساکن در حومه کرکوک و اسکان اعراب به جای آنها در 1963.

- غارت اموال مردم و سوزاندن باغ‌ها و مزارع با استفاده از پروژه معروف به زمین سوخته در فاصله سال‌های 1963

- ویران ساختن 400 روستا، آواره ساختن 300 هزار نفر کشته و مجروح ساختن قریب 60000 نفر بر اساس گزارش بین‌المللی در لندن.

- به کارگیری سلاح شیمیایی و بمباران حلبچه در 1988 و کشته و مصدوم ساختن هزاران نفر و نیز آواره ساختن میلیون‌ها کرد به مرزهای ترکیه و ایران.

- بیرون راندن و اخراج حدود 4000 کرد فیلی از عراق به ایران و ابطال شناسنامه آنان (1971-1972) و مصادره اموال آنها.

- جدا کردن هشت هزار نفر از مردان عشیرت بارزانی و قتل عام آنها.
- پرتاب بمب‌های عروسی در مناطق مسکونی به قصد انفجار آن در دستان کودکان.

- آغاز و اجرای عملیات موسوم به انفال طی 8 مرحله‌ی کاملاً از پیش طراحی شده (عمر گل، همان، صص 41-48).

جمعیت اقتصادی و اجتماعی کمسیون حقوق بشر سازمان ملل در گزارش مورخ 1992/2/18 که مشتمل بر 96 صفحه گزارش نماینده ویژه کمسیون وان دیرستویل است، به تفسیر از جنایات رژیم عراق در کردستان سخن گفته و با دلایل کافی ثابت می‌کند که رژیم عراق مرتکب ژنوساید شده است. جمعیت

همکاری‌های ملت‌های زیر ستم در آلمان در سند شماره چهار خود (1991) مفصل راجع به ستم ملی علیه کردها و نابود کردن آنها بحث کرده است و به استناد شواهد عینی و مدارک مستدل از ژنوساید بحث به میان می‌آورد (عومه رگل، همان، ل 50).

پاور می‌نویسد: «طی هشت حمله متوالی و کاملاً هماهنگ شده انفال، کلیه مناطق روستایی عراق از وجود کرد ها تصفیه و با خاک یکسان گردید؛ مردان کرد را جمع می‌کردند و سپس همه‌شان را می‌کشتند... گروه گروه آنها را به مناطق دور افتاده می‌فرستادند و به دنبال نقشه‌های از پیش طراحی شدهی قتل و عام، آنها را به مسلسل می‌بستند» (پاور، همان، ص 218). در جریان عملیات موسوم به انفال «جمعیت قریب به 15000 روستا به لردوگاههایی در صحاری کوچ داده شدند و بسیاری از ساکنین این روستاها و آن مناطق تلف شدند» (بروین سن، همان، ص 54).

بسیاری بر این باورند که حملات رژیم بعث و جنایات آن در قالب جنگ تحمیلی با ایران و امنیتی بودن کردستان طراحی و توجیه گردیده است. با این وصف قریب به اتفاق محققان و ناظران بین المللی چنین توجیهاتی را صرفاً بهانه‌ای برای نابودی کردها می‌دانند؛ پاور به نقل از سناتور رنکین که در سفارت امریکا در بغداد مستقر بوده است می‌نویسد: «این حملات "علیه کردها" هیچ ربطی به ایران که آن را خطری برای امنیت کشور می‌دانست، نداشت، بهانه او (صدام) فقط و فقط سربه‌نیست کردن کردها بود و بس» (پاور، همان، ص 250). گالبرایت نیز در خصوص بکارگیری تسلیحات شیمیایی می‌گوید: «آنچه مرا نگران می‌کرد، صرفاً استفاده از سلاح‌های شیمیایی نبود بلکه بهره‌گیری از این گونه سلاح‌ها، به عنوان شیوه‌ای جهت نابودی مردم کرد بود (همان، ص 256). پیتر گالبرایت و کریستوفرلین، در گزارش مورخه 1988/9/1 خود، ضمن بر شماری ابزارهای اجرایی سیاست میلتیاریستی، از قبیل تخریب شهرها و روستاهای کردستان، جابجایی‌های اجباری، تخریب، بکارگیری سلاح‌های شیمیایی، می‌نویسند: «قربانیان شیمیایی صدها هزار نفراند؛ حکومت عراق با اتخاذ یک سیاست میلتیاریستی در صدد تخلیه کردستان است» (عمر گل، همان، ص 38). بروین سن آورده است که: «حکومت مرکزی دست به تعریب این مناطق (خانقین و کرکوک) زد کردها را از محل راند و به جایشان

عرب نشانند» (برویین سن، همان، ص 47).

بیشکچی یادآور می‌شود که «تسلیمات شیمیایی در جنوب کردستان به شیوه گسترده و سیستماتیک به کار رفت، کردها به شکل وسیعی در معرض نسل‌کشی و کشتار جمعی قرار گرفتند» (بیشکچی، همان، 1379، ص 41).

سناتور پیل، رئیس کمیته روابط خارجی مجلس سنا، چنین گفت: «برای دومین مرتبه در طول قرن جاری، رژیم دیکتاتور و ظالم به قصد نابود کردن یک اقلیت قومی مشخص از گاه‌های کشنده استفاده می‌کند... دیگر این بار نمی‌توانیم در برابر نسل‌کشی سکوت کنیم (پاور، همان، ص 268). این در حالیست که سازمان نظارت بر حقوق بشر برای نخستین مرتبه در تاریخ خود تصدیق کرد که دولتی مرتکب نسل‌کشی شده است (همان، ص 299). همچنین پاور پس از تحلیل مصادیق ژنوساید با کنواسیون جهانی موجود، جنایات صدام را علیه کردها ژنوساید می‌خواند. (همان، ص 90).

بر اساس اسناد بدست آمده از رژیم بعث و نیز آنچه که در عمل روی داده است هدف نهایی از عملیات انفال و جنایات صدام تسلط بر مناطق، دستگیری و تبعید مردم کرد، قتل و عام و ویران ساختن روستاها و منابع اقتصادی و ناامن کردن و تغییر کاربری مناطق زندگی مردم کردستان بوده است که بدون شك عین اسناد موجود نشان از یک پروژه‌ی کاملاً هماهنگ شده و از پیش طرح‌ریزی شده با نیت مشخص دارد. (عومه‌ر گول، 2002: 16)

بهره سخن

با عنایت به تعریف و توضیح لمکین از کنواسیون فعلی منع و مجازات ژنوساید و واگذاری دادگاه‌های بین‌المللی و رأی‌های صادره بدون شك، سیاست نقض حقوق بشر (با نیت انکار هویت کردها) و کلیه جنایات مورد اشاره در این نوشتار تماماً دال بر نیتی است به منظور نابودی فیزیکی و فرهنگی کردها که بی‌تردید می‌توان آن را در ذیل مفاد کنوانسیون "منع و مجازات ژنوساید" بویژه بند های "الف، ب و ج" آن، طبقه‌بندی، پیگیری و به اثبات رساند؛ پر واضح است این مهم مستلزم طی کردن راه پر پیچ و خم و دشواری است که نمی‌توان و نباید آن را ساده انگاشت، چرا که طرح دعاوی حقوقی و اثبات عناصر مادی و معنوی آن قبل از هر چیز یک مسئله سیاسی بین‌المللی می‌باشد. طرح، پیگیری حقوقی-سیاسی و اثبات آن با عنایت به ادله و

مستندات موجود از این رو حائز اهمیت است که ژنوساید تهدید کل بشریت و در حقیقت "انکار حق حیات تمامی جامعه بشریت" (مطابق تعریف سازمان ملل) به شمار می‌رود. با این رویکرد، به رسمیت شناخته شدن ژنوساید کردها در کردستان از يك سو به قصد حل همیشگی مسئله آنها در خاورمیانه و جبران زیان‌های مادی و معنوی آنها و از سوی دیگر به منظور جلوگیری از تکرار چنین جنایاتی -که تاریخ از بیان آن شرم دارد- در جامعه بشریت، از اهمیت بین المللی برخوردار است؛ امریکه وجدان تاریخ و بشریت را مکدر ساخته و چشم به راه آن می‌باشد.

در مجموع بررسی سیاست‌های موجود منفی کشورهای سلطه در کردستان، می‌توان به این اقدامات که مصادیق بارز ژنوساید يك ملتی به شمار می‌رود اشاره کرد:

- ۱- کشتار فیزیکی مردم کردستان به صورت جمعی و فردی
- ۲- زندانی کردن، شکنجه بدنی و روانی و تحقیر هویت آنان
- ۳- پاکسازی قومی و ویران کردن مناطق مسکونی از جمله روستاها و قصبه‌های کردنشین با هدف نابودی ساختار قومی-ملی
- ۴- طراحی و اجرای سیاست تفریس، تعریب و تتریک با شیوه‌های سخت ابزاری و نرم ابزاری
- ۵- تخریب مکان‌های تاریخی و آثار باستانی با هدف نابودی فرهنگ ملی
- ۶- محاصره اقتصادی کردستان و نیز نابودی منابع و سوزاندن کشتزارها و مزارع
- ۷- برهم زدن سیمای ملی کردستان و تلاش برای نابودی فرهنگ و تمدن کردی
- ۸- جدا کردن زنان کرد از مردان، فرزندان از مادران و تعدی به نوامیس ملت کرد، به ویژه در عملیات انفال
- ۹- مین‌گذاری‌های کور در بخش‌های وسیعی از جغرافیای کردستان
- ۱۰- استفاده از سلاح‌های وحشتناک تخریب، بیولوژیکی و گازهای شیمیایی
- ۱۱- ممانعت از رشد فرهنگ کردها و نابودی زبان و آداب و رسوم ملی آنها
- ۱۲- طرح و اجرای پروسه فرهنگ زدایی، قوم کشی و اسیمیلاسیون ملت کرد
- ۱۳- اتحاد استراتژیک و همکاری‌های همه جانبه کشورهای سلطه و سرکوب

جنبش ملی و هویت خواهانه کردها؛ چرا که کردها و مرز نشینان، دغدغه اصلی و پربشانی تاریخی مشترک حکومت‌های سلطه بوده است.

منابع فارسی:

- بیشکچی، اسماعیل (1379)، سی و سه گلوله، ترجمه بهزاد خوشحالی، همدان: انتشارات نور علم.
- برتون، رولان (1384)، قوم شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی، نشرنی، چاپ دوم.
- برویین سن، مارتین (1383)، جامعه شناسی مردم کرد، آغا، شیخ، دولت، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: چاپ سوم.
- پاور، سامانتا (1385)، معضلی برخاسته از جهنم آمریکا و قرن نسل کشی ها، ترجمه مارینا بنیاتیان، نشر چشمه، چاپ اول.
- عزیزی، ستار (1385)، حمایت از اقلیتها در حقوق بین الملل، انتشارات نور علم، چاپ اول.
- کوچرا، کریس (2000)، کردستان و خواست استقلال کرد، ترجمه عزیز ماملی، سلیمانی: چاپ اول.
- میلتن، مورلی، ادوارد پیتر و هینچ کلیف (1385)، بحران در خاورمیانه، ترجمه شهرزاد رستگار شریعت پناهی، تهران: قومس، چاپ دوم.

منابع کردی:

- بیشیکچی، ئیسماعیل (1993)، کوردستان کۆلۆنیه‌کی نیوده‌وئله‌تی، وه‌رگێرانی ریبوار ره شید، هه و لیر.
- شه‌مزینی، عه‌زیز (1980)، جولانه‌وه‌ی رزگاری نیشتمانی کوردستان، وه‌رگێران ف، چاپی دووهم.
- عه‌زیز سورمی، هه ژار، کوردو جینۆساید و ئیباده‌ کردن، "هه‌ ئۆیستی یاسای نیوده‌وئله‌تی"، وه‌زاره‌تی په‌روه‌رده، هه‌ولیر: چاپی دووهم.
- عه‌بدوڵا، نه‌جانی (2007)، قه‌ت‌لوعامی کورد نه‌ تورکیا، سلیمانی، چاپی ششان.

- عومه ر گۆڤ ، مارف، (2002)، پۆلین کردنی تاوانه کانی نه نفال به پیی جۆره کانی جینوساید، مه کته بی بیرو هوشیاری (ی.ن.ک)، سلیمانی.
- عمر گۆڤ، مارف (1383)، ژنوساید ملت کرد، ترجمه بهزاد خوشحالی، همدان: انتشارات نور علم.
- عومه ر گۆڤ، مارف (2007)، جینوسایدی گه ئی کورد" له بهر روشنایی یاسای نیوده و ته تاندا"، چاپ و بلاکردنه وی ئاراس، چاپی چواروم.
- کۆچیرا، کریس، میژووی کورد له سهدهی نۆزده و بیستدا، وهرگیپراوی محمد ریانی، تاران: سهدهف، چاپی دووهم.
- مصطفی، نه وشیروان (1993)، حکومه تی کوردستان، ئوتریخت، هۆنهنده ، چاپی یهکه م .
- نه بهز، جهمان (1987) ، کوردستان و شۆرشه کهی ، وهرگیپرانی له فهپه نسیه وه کوردۆ، ستۆکهۆنم.
- قاسملوو، عهبدوولپرهمان (1988)، چل سال خه بات له پیناوی ئازادی، بهرگ یهکه م، سلیمانی.
- قاسملوو، عهبدوولپرهمان (2006)، کوردستان و کورد، وهرگیپر عهبدووللا جهسه ن زاده ، سۆران، هه ولیر.